

Scrutiny in writing maqameh and Hamidi'smaqames

Keramati Moghaddam, A.¹

Abstract

at the end fifth century authors gradually emerged a transformation in Farsi prose. They paid more attention to verbal form. They enhanced the music of prose by using prose rhythm, paromoiosis, croosed rhyme and other rhetorical figures. the authors trid to convey to literary and artistic perfection. They used synonyms in descriptions, sentences prolong and created the technical prose that can be called poetic prose. inpersian literature maqameh is arosed to imitate the arabicmaqamehs. The real question is whether Hamidi'smaqames is the pure imitation of the arabic'smaqamehs? what differences exist between arabic'smaqamehs and Hamidi'smaqames? In this article we try to examine stylistic the history and features of Hamidimaqamehs. we do more research and more precisely on the emergence of writing maqameh in Persian literature.

Keywords: Maqameh, words, prose rhythm, paromoiosis, croosed rhyme, technical prose, Arabic's maqamehs.

کند و کاوی در مقامه‌نویسی و مقامات حمیدی

سیدعلی کرامتی مقدم^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۰۷

چکیده

از اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم به تدریج تغییر و تحولی در نثر فارسی پدید آمد که نویسندگان بیشتر به لفظ توجه نمودند و با استفاده از سجع، موازنه، ترصیع، ازدواج و سایر آرایه‌های لفظی بر آهنگ کلام افزودند نویسندگان تلاش کردند سخن را به اوج هنری و ادبی برسانند. آنها با آوردن مترادفات لفظی در توصیف، سخن را به اطناب کشیده و از این طریق سعی در ابراز هنرنمایی و فضل‌فروشی ادبی خویش داشتند. این تغییر نگرش و رساندن نثر به کمال، سبب پیدایش «نثر فنی» گردید. از این شیوه و سبک می‌توان به عنوان نثر شاعرانه نیز یاد کرد. مقامه‌نویسی یکی از انواع نوشته در این سبک است که به تقلید از مقامات عربی در ادبیات فارسی پدید آمد.

سؤال اصلی پژوهش این است که آیا مقامات حمیدی یک تقلید صرف از مقامات عربی است؟ چه تفاوت‌هایی بین مقامات حمیدی و مقامات عربی وجود دارد؟ در این مقاله سعی بر آن است که با بررسی ویژگی‌های سبکی مقامات حمیدی درباره تاریخچه و چگونگی پیدایش مقامه‌نویسی در زبان و ادب فارسی کندوکاوی دقیق‌تر داشته باشیم.

کلیدواژه‌ها: مقامه، لفظ، سجع، موازنه، ترصیع، نثر

فنی، مقامات عربی.

1. PhD of Persian Language and Literature. Razavi Islamic Science University karamatiseyedali@yahoo.com

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (ع)، مشهد

مقدمه

مقامات در اصطلاح ادبی قصه‌هایی کوتاه هستند که در آنها راوی معینی، شخص واحدی را در حالات مختلف توصیف می‌کند. این داستان‌ها که با صنایع لفظی آرایش داده شده مخلوق ذهن نویسنده معینی بوده است. (ابراهیمی، ۱۳۴۶: ۹)

روایتگری، قصه‌پردازی، راوی، بن‌مایه و موضوع خاص، لحن بیان، اوصاف زبانی، کنش افراد، ضعف در روابط علت و معلولی، حجم داستان از مواردی است که در داستان‌های مقامات می‌توان به آنها توجه کرد.

در مقامه‌نویسی توجه به شیوه نویسنده‌گی بر تمامی عناصر داستان و ویژگی‌های آن رجحان دارد. سؤال‌های پژوهش این است که چگونه مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی پدید آمد؟ آیا مقامات حمیدی یک تقلید صرف از مقامات عربی است؟ چه تفاوت‌هایی بین مقامات حمیدی و مقامات عربی وجود دارد؟

فرضیه آن است که قاضی حمیدالدین بلخی در ساختار تحت تأثیر مقامات عربی به خصوص مقامات بدیع‌الزمان همدانی و مقامات حریری بوده است ولی در بسیاری موارد سعی نموده سبک خود را متمایز و برجسته‌تر سازد.

قاضی حمیدالدین تنها کسی بود که توانست در نوشتن مقامات به زبان فارسی با تکیه بر ذوق ادبی و توانایی هنری خویش از عهده این هنر والای ادبی بیرون آید. او با نوشتن کتابی مستقل در فن مقامه‌نویسی جایگاه خاصی در زبان و ادب فارسی به خویش اختصاص داد.

مقامه در لغت

مقامه در زبان عربی از «قام، يقوم» (لسان‌العرب) گرفته شده و به مجالسی اطلاق می‌شده که گوینده در حال ایستاده سخن خود را در پوششی از صنایع لفظی ارائه می‌نموده است. مقامه را می‌توان در اشعار جاهلی عرب جستجو کرد، چنان که در عربی مقامه را به معنی مجلس و مجمع به کار برده‌اند:

و فیهم مقاماتُ حسانٌ وجوهم
و اندیه یتنابها القولُ والفعل

(زهیر، ۱۹۹۵: ۷۶)

لبید نیز این واژه را به مفهوم گروهی که در یک مجمع گرد آمده باشند، به کار برده است:

و مقامه غلب الرقات کانهم
جنٌ لدی باب الحصیر قیام

در قرآن کریم در آیه ۷۴ سوره «مریم» و آیه ۳۲ سوره «فاطر» این واژه به ترتیب به معنی «مجلس» و «جای ماندن» به کار رفته است.

در دوره اسلامی، زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس، واژه مقامه به معنی مجلسی به کار می‌رفت که در آن شخصی در برابر خلیفه یا شخص دیگر ایستاده باشد و به منظور وعظ سخن براند. (مرادی: ۱۲۶) در همین رهگذر به تدریج این واژه به معنی «سخنرانی» تحول معنایی یافته است و در قرن سوم به «استغاثه گدایان» و «سؤال نیازمندان» که غالباً مسجع بوده اطلاق شده است. (ابراهیمی، ۱۳۴۶: ۶)

بهار مقامات را ترجمه «گانه» یا «گاس» یا «گاه» دانسته و بیان کرده است که: «در ایران یکی

و موعظه بر منبر یا بر سر انجمن‌هاست که آن را بعدها «تذکیر» یا «مجلس‌گویی» می‌نامیدند. مقامات که اکنون به صورت کتاب‌های گوناگون در ادبیات عربی و فارسی وجود دارد به معنی روایات و افسانه‌هایی است که کسی آنها را گردآورده و با عباراتی مسجع و مقفی و آهنگ‌دار برای جمعی می‌خوانده یا می‌نوشته است و «دیگران آن را بر سر انجمن‌ها یا در مجالس خاص در حالی که بر عصا تکیه می‌دادند، می‌خواندند و از آهنگ کلمات و اسجاع آن که به سجع طیر و تعزیه کبوتران و قمریان شبیه است لذت و نشاط می‌یافتند.» (بهار، ۱۳۷۳: ۲/ ۳۲۵)

مقامه‌نویسی

مقامه فنی از فنون نثر عربی است که در آن حکایاتی تخیلی شبیه به قصه‌های کوتاه و همراه با سجع نوشته می‌شود. در قرن ششم مقامه‌نویسی به تقلید از ادبیات عرب در ادبیات فارسی رواج یافت. مقامات بدیع‌الزمان همدانی و مقامات حریری در زبان عربی و مقامات حمیدی در ادبیات فارسی از مهم‌ترین آثاری است که به این شیوه و سبک به نگارش درآمده‌اند.

مبتکر مقامه‌نویسی

هرچند حریری در مقدمه مقامات خود، بدیع‌الزمان همدانی را مبتکر مقامه‌نویسی شمرده است و دیگران نیز به متابعت وی این مطلب را تأیید کرده‌اند. ولی بعضی از دانشوران متأخر واضح اصلی مقامات را «ابن دُرید» (همان) می‌دانند. حال

از معانی مقام آهنگ موسیقی است و گویند فلان کس مقام می‌زند یا مقام می‌نوازد.» (بهار، ۱۳۷۳: ۲/ ۳۲۴) ایشان در ادامه می‌افزایند: «چنین به نظر می‌رسد که این معنی از مزدیسنان در ایران باقی مانده باشد که روزی «گاه» یعنی گائنه را که یک معنی آن نیز «مقام» می‌باشد به عربی ترجمه کرده و آن را مقام نامیده باشند و چون گاه‌های مذکور با آهنگ موسیقی توأم بوده است و اشعار هجائی آن دارای همان موازنه و فواصل و قرائین و قطع و سکوت بوده است. از این رو مقام خواندن که ترجمه صحیح گاه خواندن است از قدیم میان ایرانیان معروف گردیده است.» (همان)

در ادبیات فارسی از بلبل نیز با لقب «زند خوان» یعنی خواننده گائنه و اوستا یاد کرده‌اند. این نکته بیانگر آن است که خواندن اوستا و زند نوعی از موسیقی و مقامات بوده، همچنان که در هند بیدخوانی عنوان خاصی دارد و نیز، خوش‌آواز را «زندخوان» و خواندن خوش را به مجاز «زندخوانی» می‌گفتند. (اشرف زاده، ۱۳۸۶: ۱/ ۸۰۹)

در زبان فارسی کلمه مقامه به معنی «مکتوب» و «تاریخ» نیز آمده است و قدیم‌ترین استعمال کلمه مقامه در تاریخ بیهقی است که می‌گوید: «هر کس این مقامه بخواند به چشم خرد و عبرت اندر این باید نگریست ... آنگاه مقامه به تمامی برانم که بسیار نواذر و عجایب است اندر آن دانستنی.» (بیهقی، ۱۳۷۶: ۴۵۰)

زهّاد در مجلس ملک سخنانی می‌گفتند در پند و موعظت ملوک و نیز به معنی مجلس گفتن

بعد از او با این گستردگی و کمال پدید نیامده است.^۲

لازم است به دو نکته اشاره کنیم: اول این که خاقانی شروانی نیز در شرح مسافرت خود نوشته است که مجموع رسائل و کتاب‌هایی به نظم و نثر داشته که در بازگشت از ری مفقود گشته‌اند و از آنها با عنوان «مقامات» خویش یاد کرده است. (خاقانی، ۲۵۳۷: ۲۸۱) دوم: تنها کتابی که بعد از مقامات حمیدی با عنوان خاص مقامات نوشته شده مقامات امیری است که یگانه نسخه خطی آن اینک در اروپا و در مجموعه آثار خطی مرحوم «پرفسور براون» می‌باشد. (ابراهیمی، ۱۳۴۶: مقدمه)

انگیزه حمیدی از نوشتن مقامات

نویسنده مقامات حمیدی به صراحت اشاره کرده که به قصد معارضه با مقامات بدیع‌الزمان همدانی و مقامات حریری کتاب خود را نوشته و در مقدمه آن آورده است: «این هر دو مقامه سابق و لاحق که به عبارت تازی و لغات حجازی ساخته و پرداخته شده است اگرچه بر هر دو مزید نیست اما عوام عجم را مفید نه... اهل عجم از آن نکات غریب بی‌نصیبند و پارسیان از آن لغات عجیب بی‌نصاب، فسانه بلخیان به کرخیان خوش

اگر بدیع‌الزمان همدانی مشهورتر از ابن‌درید شده به این دلیل است که ابن‌درید مجلس‌های خود را «احادیث» نامیده است. (جمشیدی و دادخواه، ۱۳۸۷: ۱۱)

هرچند مقامات در قرن چهارم هجری وضع شد اما بدیع‌الزمان مبتکر این فن نیست بلکه او با مهارت و استادی، اجزایی را که از قدیم در جامعه و ادبیات عرب بود، با یکدیگر تلفیق کرد و فن «مقامه‌نویسی» را به شیوه‌ای مستقل به وجود آورد. این سبک نویسندگی از بقایای اشعار هجایی و دشنام‌هایی است که به وسیله شاعرانی از قبیل حطیئه در صدر اسلام منتشر می‌شده است. (ابراهیمی، ۱۳۴۶: ۱۰)

مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی

خواجه‌عبدالله انصاری در قرن پنجم نخستین نویسنده فارسی است که به علت التزام در سجع‌نویسی از سبک مقامه‌نویسی عربی تقلید کرده و با آمیختن شعر و نثر، مقلد مقامه شناخته شده است. (ره‌نماخرمی، ۱۳۸۵: ۶۷)

ابوالفضل بیهقی نیز کتابی به نام مقامات یا مقامات محمودی داشته که از بین رفته است.^۱ در قرن ششم قاضی حمیدالدین با نوشتن مقامات، مقامه‌نویسی را به عنوان یک شیوه نویسندگی مطرح ساخت که چنان اثری قبل و

۱. در میان مورخان دیگر مقامات محمودی، به نام مقامات بونصرمشکان معروف است. این کتاب عبارت بوده است از مجموعه آنچه بیهقی از استاد خود بونصر مشکان در تاریخ محمود غزنوی و پدران وی شنیده بود چرا که طبق گفته نفیسی مقامات به کتاب‌هایی گفته می‌شد که در آن نویسندگان آنچه را از کسی یا کسانی شنیده بودند ثبت می‌کردند و مقامات در این مورد به معنی مشافهات یا مذاکرات و یا مسموعات آمده است. (نفیسی، ۱۳۴۲: ۹۴)

۲. گلستان را می‌توان در برخی موارد مقامه دانست، البته از بین کل حکایات تنها سه حکایت - «جدال سعدی با مدعی» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۲)، «سالی از بلخ بامیان» (همان: ۱۶۱) «مشت زنی را حکایت کنند» (همان: ۱۱۹) بیشترین ویژگی‌های مقامات را دارند و می‌توان آنها را مقامه کامل دانست چراکه بیشتر حکایات در گلستان کوتاه هستند و تفاوت زیادی با مقامه دارند.

نیاید و سمر رازیان به عبارت تازیان دلکش
نماید.» (بلخی، ۱۳۶۵: ۲۱)

قاضی حمیدالدین به هر دو مقامات عربی
احاطه داشته و گاهی عین عبارات یا تصاویر را
آورده و گاهی ترجمه عبارات عربی را در
حکایات خود بیان نموده است و حتی قصد
داشته تعداد مقامات خود را به تقلید از مقامات
حریری تا پنجاه مقامه برساند. هرچند
قاضی حمیدالدین از ذوق ادبی لازم و گنجینه لغت
بالا که لازمه نوشتن مقامات است برخوردار بوده
اما از آنجا که ظرفیت زبان فارسی در آوردن کلام
مسجع به دلیل ماهیت آن مانند زبان عربی نیست
و توانایی مقابله با آن را ندارد، قاضی تلاش برای
برابری دادن مقامات خود را با مقامات عربی، باد
در قفس کردن دانسته و از ادامه کار منصرف شده
است. او در مقامه بیست و سوم بیان می‌کند که:
«وقت حال را از نسق اول تغییر افتاد. ساقی نوایب
در دادن آمد و عروس مصایب در زادن، نه دل را
رای تدبیر ماند و نه طبع را جای تفکر. غوغای
تدبیر از سلطان تقدیر به هزیمت شد. نظم احوال
را قوافی نماند و در قدح روزگار شراب صافی نه،
خاطر قدرت معنی سفتن نداشت و زبان قوت
سخن گفتن.» (همان: ۲۱۳)

ویژگی‌های سبکی در مقامات حمیدی

مقامات دارای ویژگی‌های سبکی مختلفی از قبیل:
روایت‌گری، قصه‌پردازی، داشتن‌راوی، بن‌مایه و
موضوع خاص، لحن و بیان خاص، اوصاف
زبانی، لفظ‌پردازی و افراط در کاربرد صنایع لفظی

است. در این بخش به بررسی ویژگی‌های سبکی
مقامات عربی و مقامات حمیدی می‌پردازیم که
مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

اطناب و درازگویی در مقامات حمیدی:

یکی از ویژگی‌های سبکی در مقامه‌نویسی
اطناب‌های ملال‌آور و تکرار مطالب با آوردن
جملات و کلمات مترادف است که این ویژگی
در مقامات حمیدی به‌خصوص در مقدمه هر
مقامه برجستگی بیشتری دارد به طوری که
نویسنده، با یک مقدمه‌چینی نسبتاً طولانی سخن
را آغاز می‌کند و با پراکنده‌گویی‌های مختلف
سخن را به درازا و اطناب می‌کشاند. هر چند این
درازگویی در بسیاری موارد با «فکاهه‌ای ملایم»
همراه شده است که باعث جذابیت سخن و مانع
از خستگی خواننده می‌گردد. (ابراهیمی، ۱۳۴۶:
۱۲۱) ولی باید بپذیریم که گاهی نیز این
زیاده‌گویی‌ها از نشاط و شادابی داستان‌ها
می‌کاهد و برای خواننده ملال‌آور می‌گردد.

توصیف گسترده در مقامات حمیدی

اسلوب حکایت‌پردازی در مقامات بر توصیف
استوار است. قاضی حمیدالدین به هر بهانه‌ای
سخن را به درازا می‌کشد چنان که مشاهده
می‌کنیم به هر طریقی سخن را به روز یا شب یا
افول ستارگان و طلوع خورشید می‌کشاند و بعد
خورشید و ستاره را در چندین سطر از نظم و نثر
توصیف می‌کند.

وصف مهم‌ترین ابزار این گونه نوشته‌ها
است. (شمیسا، ۱۳۸۴: ۸۱) داستانی را که در چند

که قهرمان داستان با لطایف‌الحیل به مقصود خویش، گرفتن پول، نایل می‌گردد و بعد در انبوه جمعیت یا هر جای دیگری ناپدید می‌شود. این نکته سبب اعتراض بسیاری از پژوهشگران شده است تا حدی که گفته‌اند: «قهرمان مقامه دغل‌باز است و به این جهت آن را جد اعلای داستان‌های «پیکارسک»^۱ در ادبیات غرب به شمار می‌رود. (همان: ۹۴)

این نکته را بپذیریم که سخن یادشده درباره مقامات عربی صحیح است ولی قاضی حمیدالدین بسیاری از مقامات خود را از مضمون‌گذاری خارج کرده و به مسائل دیگری نیز پرداخته و بر جنبه تعلیمی آن افزوده است. «محیط و عصری که قاضی در آن می‌زیسته یعنی خراسان که مرکز تمدن و فرهنگ بوده و نیز غنای مادی و معنوی نویسنده که قاضی القضاات بلخ بوده» وی را از پرداختن به حکایاتی که روح کدیه‌گری و خدعه و نیرنگ دارد، باز داشته و این ضعف و کاستی را تا حدودی برطرف نموده است. (جمشیدی و دادخواه، ۱۳۸۷: ۲۹)

انتقادات اجتماعی در مقامات حمیدی

نکته دیگر اینکه در مقامه‌ها گاهی با زبان طنز از نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی و فساد حاکمان و رجال سیاست انتقاد می‌شود. نویسنده با برجسته‌سازی ضعف‌ها و معایب طبقات مختلف سعی در ارشاد و اصلاح مفاسد رایج در جامعه دارد.

سطر می‌توان نوشت نویسنده مقامه در حالتی شعرگونه در چند صفحه می‌نویسد. برای نویسنده داستان‌پردازی و مطلب اهمیت ندارد بلکه چگونگی بیان و مخیل سخن گفتن مهم است.

این خصوصیات در نثر فنی سبب شده است که بزرگانی همچون بهار و شمیسا بر این سبک انتقادهای شدیدی داشته باشند و اطلاق «نثر» را به این نوع نوشته‌ها اطلاق مجازی بدانند و بگویند: «نثر فنی را نمی‌توان دقیقاً نثر دانست که هدف آن تفهیم و تفاهم و انتقال پیام به صورت مستقیم است بلکه نثری است شعروار که مخیل است و زبان تصویری دارد و سرشار از صنایع ادبی است.» (همان: ۷۶)

روحیه تکدی‌گری در مقامات حمیدی

شخصیت‌پردازی در مقامات متأثر از شیوه گدایان و قصه‌گویان است. (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۵۷) یکی از انتقادات حاکم بر مقامات این است که چون در آن، حکایات مربوط به کدیه و گدایی و فریب دادن مردم با ترفندهای مختلف بیان شده است، این روحیه را نیز در خوانندگان پدید می‌آورد و اخلاقیات منفی را در بین مردم رواج می‌دهد این طقطقی می‌نویسد: «مقامات همت خواننده را پست می‌کند زیرا بنای آن بر سوال است.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۷۶)

این قضاوت‌ها ناشی از گستردگی و وسعت روحیه کدیه و گدایی در مقامات عربی است که نظر خواننده را به خود جلب می‌کند به خصوص

1. picaresque narrative

گرفتیم به هیچ عجزی کمک نکنیم. اما در مقامات حمیدی راوی با بیان نمی‌دانم به کجا رفت و چه شد از دنبال کردن ماجرا صرف نظر می‌نماید و سعی می‌کند ضمن آگاهی بخشی به جامعه و افراد، آبروی سائل خطاکار حفظ شود و شخصیت او در پرده ابهام باقی بماند.

در حقیقت قاضی حمیدالدین در ضمن مقامه‌های خود جامعه عصر خویش را توصیف می‌کند و آداب و رسوم و تفکرات مردم را در تصاویر ادبی و حوادث داستان انعکاس می‌دهد و تلاش دارد با افزایش آگاهی مردم از رواج ناهنجاری‌های اجتماعی جلوگیری کند.

قاضی در برخی موارد نتوانسته است رذایل اخلاقی را از گفتار خویش بزاید چنانکه از زبان قهرمان داستان - که معمولاً پیری است - عباراتی همچون: «ای کودک نوآموز، ای صید رام نشده و...» بیان می‌گردد که از آن بوی غرور و تفاخر احساس می‌شود و خواننده - به خصوص جوانان را - از آن کدورتی در دل پدید می‌آید، گاهی جوانان را به شیطان تشبیه می‌کند: «در مبادی عهد براعت و تمادی دور خلعت که شیطان صبی متمرّد بود و سلطان هوی متقلد.» (همان: ۵۲) در مقامه ششم نیز «شیطان شباب» می‌آورد همین‌طور قصد خود را از مسافرت، نشاندن غرور و زایل کردن جهل جوانی بیان می‌کند. (همان: ۳۳)

تنوع موضوع در مقامات حمیدی

تنوع موضوع از دیگر مواردی است که مقامات حمیدی را از مقامات عربی متمایز می‌کند. این

در مقامات عربی پرده‌داری و افشاگری تند و صریح است و نویسنده با بیانی صریح خطاکار را شرم‌نده می‌کند و با افتخار می‌گوید که «بگشت دو دیده او و سرخ شد دو رخ او.» (حریری، ۱۳۶۵: ۱۶۷) ولی قاضی در موضوع‌های انتقادی پرده‌داری نمی‌کند، قصد رسوا ساختن فرد یا طبقه‌ای را ندارد، به قبح و هجو و مسخره نمی‌پردازد بلکه با اشاره ادیبانه و نکته حکیمانه قناعت می‌ورزد و آبروی کسی را نمی‌ریزد.

در مقامات حمیدی بر ملا نمودن مفاسد اجتماعی اغلب در پرده الفاظ و تصاویر بیان می‌گردد. قاضی حمیدالدین در این مسئله حد اعتدال را رعایت می‌نماید و در بسیاری موارد شخصیت نویسنده مانع پرده‌داری و افشاگری می‌گردد.

همدانی و حریری در هجو و نمایش دناوت، گوی سبقت از همه نویسندگان ربوده‌اند. برای نمونه: در مقامه سیزدهم حریری مشاهده می‌کنیم که راوی گدا را تعقیب می‌کند: «فرو شد در میان انبوهی و بگریخت از کودکان نادان. پس بازگشت با دلی بی‌غم به مسجدی خالی. پس باز کرد چادر را و برداشت نقاب را و من می‌نگریستم بدو از فرج‌های در و چشم می‌داشتم که چه پیدا کند از شگفت. چو باز شد ساز پرهیز. بدیدم روی بوزید را که برهنه کرد قصد کردم که ناگاه بدو درآیم.» (همان: ۹۵) راوی پس از تجسس و مشاهده رفتار ناشایست سائل برمی‌گردد و ماجرا را برای همگان نقل می‌کند و حتی نتیجه‌گیری نادرستی ارائه می‌دهد که تصمیم

نکته عرفانی بیان نموده، مثل: «عاشق را جان بر دست باید و مرید را حلق در شست.» (همان: ۱۳۵) در این عبارت سجع توأم با معنی بر زیبایی کلام افزوده و کوتاهی عبارت به همراهی موسیقی ملایم آن سبب جاودانگی و ماندگاری این عبارت شده است.

از طرفی صنایع بدیعی و محسنات لفظی و معنوی به خصوص، جناس، سجع و ازدواج به حد قابل توجهی وارد نثر می‌شود و ذهن خواننده مقامات را به خود معطوف می‌کند و نثر را به شعر نزدیک می‌گرداند. برای مثال: «ما هنوز در شکر آن مقالت و در شکر آن حالت بودیم که صدای کلامی به هوش‌ها رسید و ندای کلامی به گوش‌ها، چون جاسوس سمع بشنید و صاحب ولایت چشم بدید. پیری در زی و زینت غربت و ره زده‌ای در هیئت کربت. متحلی به حلیه ذلت و فتنه قلت. خلقانی در بر و خرقه‌ای بر سر. شعار و دثار او خلقانی، و زاد و راحله او عصا و انبانی.» (همان: ۵۵)

جملات موزون و کلام آهنگین در متن مقامات گوش را می‌نوازد و به خواننده و شنونده لذت می‌بخشد، برای مثال: از زبان بنفشه مطرا به لاله رعنا می‌گوید: «دل این کار نداری و تن این بار نداری» (همان: ۴۸) این عبارت بر وزن: «فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن» می‌باشد. خصوصیتی از این قبیل خواننده را بر آن می‌دارد که کلام را شاعرانه و ادبی بیندازد چرا که حس می‌کند توجه نویسنده به «انشاء شعر منشور و تنظیم جمله‌های خیال‌انگیز» بوده است و سخن

تنوع به حدی است که می‌توان بسیاری از مقامه‌ها را طبقه‌بندی کرد و مطالب آنها را به بخش‌هایی همچون: ادبی، عرفانی، دینی، آموزشی، پند و اندرز، فکاهه، انتقادی، اجتماعی و تاریخی تقسیم نمود ولی در مقامات عربی مضامین و محتوا محدود و یکنواخت است و نویسنده بیشتر به ساختار لفظی توجه دارد.

حمیدی حتی در نامگذاری مقامه‌های خود به مضمون و محتوای آن توجه داشته و عنوان بیشتر مقامه‌ها بر مبنای موضوع آن انتخاب شده است.

توجه به صنایع لفظی در مقامات حمیدی

از دیگر ویژگی‌های مقامات توجه به صنایع لفظی است. افراط در این پدیده به حدی است که برخی از ناقدان تنها فایده فن مقامات را «تمرین در فن انشا و آشنایی با اسالیب مختلف سخن» (ابراهیمی، ۱۳۴۶: ۱۲۷۲) دانسته‌اند که هدف از آن جمع‌آوری الفاظ زیبا و لغات مشکل است و به صراحت گفته‌اند که در مقامه‌نویسی از محتوا و مضمون خبری نیست. ولی نگارنده اعتقاد دارد که حداقل قاضی حمیدالدین این نقص و ضعف را در اثر خویش برطرف نموده است چراکه در بسیاری موارد در عین توجه به لفظ از محتوا و تعلیم و آموزش خواننده غافل نشده است؛ برای نمونه: در مقامه پنجم، فی اللغز، از زبان پیر انواع شعر و صنعت‌پردازی و تفننات ادبی را بیان می‌کند. «نظم را طبقات است و شعر را درجات...» (حمیدی، ۱۳۶۵: ۵۷) گاهی یک

سعدی را در گلستان به یاد می‌آورد که گفته است: «در لباسی که مترسلان را به کار آید و متکلمان را بلاغت افزایش دهد» (سعدی، ۱۳۶۹: ۵۴) حمیدی هر چند از سجع بسیار خوب و گسترده استفاده کرده است و کمتر عبارتی از او را می‌توان یافت که از این زیور و زینت ادبی بی‌بهره باشد، ولی در بعضی موارد به خاطر رعایت سجع، معنی مبهم و دچار کاستی شده است؛ برای مثال: «اگر همه سیر فرسنگ است، علم و فرهنگ است تمام است.» (حمیدی، ۱۳۶۵: ۱۲۹) اما در عبارتی همچون: «هر که نه در جامه علم پوشیده است، بی‌جامه است و هر که نه به عمامه حلم آراسته است، بی‌عمامه است.» (همان: ۱۰۸) به‌رغم زیبایی سجع از معنی نیز غافل نشده و آن را تا حد ترصیع پیش برده است.^۱

در بسیاری موارد برای رعایت سجع، ارکان دستوری جمله جابه‌جا می‌شود و نظم طبیعی آن به هم می‌ریزد.

گاهی در بطن یک جمله مسجع از آرایه دیگری استفاده می‌کند که سجع را تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد. برای مثال: «آتش از سینه‌ها در دیده‌ها می‌رسید و آب از دیده‌ها به سینه‌ها می‌چکید.» (همان: ۱۰۶) که در جمله یاد شده صنعت «عکس مطلب» به طور بارزی خودنمایی می‌کند و بر سجع سایه می‌افکند.

۱. در چنین مواردی سجع را در دو قسمت آورده که هر قسمت از دو پاره تشکیل شده است و از زیباترین سجع‌ها به‌شمار می‌رود.

قاضی از تشبیه نیز برای وصف مناظر و حالات مختلف به طور مناسب استفاده می‌کند. برای نمونه: در توصیف کمک افراد به پیر در مقامه چهاردهم می‌گوید: «هر که بود، چون مار از پوست، از جامه بیرون آمد و از بند و کفش و عمامه آزاد شد و شیخ چون سیر صد عمامه شد و چون پیاز ده جامه.» (همان: ۱۱۶)

قاضی حمیدالدین آن‌چنان ماهرانه و هنرمندانه در توصیف وقایع، قلم را بر صفحه کاغذ لغزنده که گویی تابلو نقاشی در مقابل خواننده نهاده و با قلم‌های رنگارنگ به ترسیم فضا و صحنه پرداخته است: «جمعی دیدم انبوه و هنگامه‌ای به شکوه. برسر مربع پیری دیدم در مرقع، انبانی بر دوش و طفلی در آغوش، سبلی پست و عصایی در دست، گلیمی در بر و کلاهی بر سر.» (همان: ۷۷) یا در مقامه یازدهم بیان می‌کند که: «چون قامت خورشید بلندتر آمد، شیخ از در حجره به درآمد، عصایی در مشت و انبانی در پشت، کوژتر از هلال و سیاه تر از بلال، در نهایت ضعیفی و غایت نحیفی.» (همان: ۱۱۳)

قاضی حمیدالدین در کاربرد صنایع ادبی حتی تناسب بین صنایع و موضوع آن مقامه را رعایت می‌کند. برای مثال: اگر موضوع یک مقامه توصیف زمستان است، تمام استعارات و تشبیهات را در مورد زمستان می‌آفریند: «زمین سیمای سیمایی داشت و فلک ردای سنجابی و عطار سپهر به پرویزن سحاب کافور می‌ریخت.» (بلخی، ۱۳۶۵: ۱۸۹) به این جهت است که

کاربرد شعر در مقامات حمیدی محدود به اشعار فارسی نیست بلکه گاهی از اشعار عربی نیز استفاده می‌کند و جالب است که گاهی برای تفنّن یک بیت عربی و یک بیت فارسی را به صورت پی‌درپی و بدیع نقل می‌کند. برای نمونه:

قد قامت القیامه یا ایهام النیام
هبوا عن المنام و کفوا عن الحرام
ای زمرة معارف و ای رفقه کرام
تا کی حدیث باده و تا کی سماع و جام

(همان: ۲۸)

با این توصیف در مقامات عربی خواننده با یکنواختی زبان مواجه است ولی در مقامات حمیدی با دو زبان فارسی و عربی هم در نثر و هم در نظم روبه‌رو است و این پدیده تنوع خاصی را برای خواننده ایجاد کرده است.

کاربرد عربی در مقامات حمیدی

قاضی حمیدالدین علاوه بر شعر عربی از نثر عربی، آیه و حدیث نیز به تناسب نیاز خویش استفاده می‌کند. از اشعار و عبارات عربی، آیات و روایات، همچون اشعار فارسی گاهی در تکمیل سخن، گاهی برای زینت و گاهی به تناسب مخاطب از آنها بهره می‌گیرد. برای نمونه: در یکی از مقامات، قهرمان داستان فردی غریب است که جمعیتی از عرب و عجم را گرد خویش جمع آورده است و برای آنان سخن می‌گوید به نحوی که با عرب‌ها به زبان عربی و با غیر اعراب به زبان خودشان سخن می‌گوید: «روی به حجازیان آورد و گفت: یا فتیان العرب و

کاربرد صنایع ادبی را در مقامات حمیدی اعجاز ادبی به شمار آورده و نوشته‌اند: «در مقامه شتویه، زمستان با زیباترین الفاظ نقاشی شده است.» (ستوده و شهرامی، ۱۳۸۸: ۸) این هنرآفرینی قاضی حمیدالدین است که صحنه‌ها را تجسمی و زنده ترسیم می‌کند و خواننده را به خواندن حکایات ترغیب می‌نماید.

آمیختن شعر با نثر در مقامات حمیدی

قاضی حمیدالدین همچون خواجه عبدالله انصاری نثر را با شعر در می‌آمیزد. او در این مسیر گاهی شعر را برای زینت نثر به کار می‌برد و همان مطلب فارسی را به شعر بازگو می‌کند. برای مثال: «نه هر که پای گام زدن دارد، دست حسام زدن دارد و نه هر که در مسالک گام تواند گشود، در مهالک اقدام تواند نمود. بیت:

نه هر که گام تواند زدن به پیدا در
سنان و تیغ تواند زدن به هیجا در

(بلخی، ۱۳۶۵: ۴۰)

گاهی برای تکمیل نثر از شعر استفاده می‌کند. برای مثال: «خطیب‌وار ثنایی بگفت و عندلیب‌سان نوایی بزد و چون مغنیان رباب طبع را بساخت و این قطعه بدین گونه برداخت. قطعه:

روز جنگ است جنگ باید کرد
کوشش نام و ننگ باید کرد
تا شود عرصه مراد فراخ
تنگ بر اسب تنگ باید کرد

(همان: ۴۲)

خلصان الادب و ابناء السیف... پس روی از طوایف اهل طایف بگردانید و سلسله سخن بجنبانید و گفت ای اهل بلاد عجم و قادحان زناد گرم و ارباب فتوت و مروت.» (همان: ۲۸)

قاضی حمیدالدین علاوه بر اشعار و عبارات عربی، شماره مقامه و نام مقامه‌ها را نیز به عربی آورده است. او حتی در جمله‌بندی خویش تحت تأثیر زبان عربی فعل یا مسند را در آغاز یا میانه جمله می‌آورد. مثل: «حکایت کرد مرا دوستی» در جای جای مقامات خود از امثال و حکم عربی، آیات قرآن، اخبار و روایات استفاده می‌کند.

همه این نکات حاکی از آن است که قاضی حمیدالدین به زبان عربی تسلط کامل داشته ولی همان‌طور که خود نیز اعتراف کرده، برای استفاده فارسی‌زبانان مقامات خود را به فارسی نوشته است هر چند او سعی داشته به شیوه سهل و ممتنع بنویسد و از لغات دشوار و عجیب و غریب استفاده نکند ولی مقتضیات زمان و سبک نوشته او را وادار کرده است از ترکیبات، عبارات و ابیات عربی نیز به وفور استفاده نماید. اما هر وقت اراده می‌کند که فارسی سره بنویسد، با قدرتی تمام در این وادی گام برمی‌دارد و اسب راهوار سخن را بدین سو می‌کشاند چنان که در مقامه دوم می‌نویسد: «پیر گفت: ای جوان، پیران را حرمت دار، تا ثمرات جوانی بیابی و با بزرگان بساز، تا دولت زندگانی بیابی، بر امیران پیشی مجوی تا پایمال نگردی و با پیران بیش مگوی تا بدحال نشوی.» (همان: ۱۴)

عباراتی از این قبیل بیانگر آن است که هم زبان عربی و هم زبان فارسی برای قاضی حمیدالدین همچون مومی نرم و نقش‌پذیر است و او می‌تواند با احاطه خویش بر هر دو زبان آنها را به هر شیوه‌ای که بخواهد به کار ببرد و هر مضمونی را بهترین شکل ارائه نماید.

مکان و زمان در مقامات حمیدی

مکان و زمان در مقامات حمیدی مبهم و نامعلوم است. درباره زمان وقوع حوادث داستان همین قدر اشاره می‌شود که وقتی از اوقات در ناحیه‌ای دور چنین حکایتی اتفاق افتاده است. حوادث هر داستان در یک مکان و یک زمان خاص اتفاق می‌افتد اما هر حکایت در نقطه‌ای از شهر یا کشوری رخ می‌دهد به این جهت پراکندگی مکان در مجموعه مقامات زیاد است؛ هرچند مکان تأثیری بر داستان و شکل و نتیجه آن ندارد. این نکته به‌خصوص در مقامات حمیدی بیانگر نوعی پریشانی در حکایات است و مشخص می‌شود که راوی داستان روح مضطرب و ناآرامی داشته و اوضاع اجتماعی در آن عصر آشفته و نابسامان بوده است و راوی پیوسته در تکاپوی مأمنی از مکانی به مکانی دیگر در حرکت بوده است. بنا به گفته خودش: «گه چون سکندر در سیاحت خاک ظلمات، گه چون خضر در سیاحت آب حیات، وقتی به بطحای یثرب، گاهی به بیدای مغرب. بیت:

دوست از طبقات مختلفی چون طیب و قاضی پدیدار می‌شود و نقش خویش را ایفا می‌کند و بعد هم ناپدید می‌شود.

اگرچه قهرمان و سایر شخصیت‌ها در مقامات تخیلی هستند ولی نویسنده با هنرآفرینی و مهارت خویش آنها را واقعی جلوه می‌دهد به نحوی که خواننده می‌تواند مشابه آنها را در جامعه و پیرامون خویش مشاهده کند. نویسنده مقامات از این طریق سبب تأثیر بر خواننده می‌گردد. (نبی‌لو، ۱۳۹۰: ۲۴۵) قاضی با توصیف هنری مکان و زمان و صحنه‌پردازی‌های جذاب و دلنشین، خواننده را در بطن داستان قرار می‌دهد.

داستانی بودن مقامات

هرچند جنبه داستانی در مقامات ضعیف است ولی یکی از ویژگی‌های اصلی مقامه، داستانی بودن آن است، برای مثال: مقامه چهاردهم از مقامات حمیدی، فی العشق و المعشوق و الحبيب و المحبوب، از لحاظ محتوا و مضمون بسیار ضعیف و از لحاظ جوهره داستانی نیز چهارچوب و اصول داستان‌نویسی را رعایت نکرده است، یکی از این موارد آنکه عاشق بدون هیچ سختی و تنها با یک دعای پیر به طور جادوگرانه و معجزه‌آسایی به معشوق می‌رسد. (بلخی، ۱۳۶۵: ۱۳۷) با وجود تمام ضعف‌ها و انتقاداتی که بر مقامه‌ها حاکم است ولی به سبب نداشتن عناصر خارق‌العاده و غیر طبیعی توانایی خاصی در جذب مخاطب دارد و خواننده را به ادامه داستان و دنبال کردن ماجرا ترغیب می‌کند.

هر روز به دیگر ره و هر شب به دگر رای
هر پی به دگر منزل و هر دم به دگر جای
(بلخی، ۱۳۶۵: ۲۵)

راوی در مقامات حمیدی

از دیگر خصوصیات مقامه داشتن فردی به عنوان «راوی» است که حکایات را روایت می‌کند. در مقامات عربی شخصی موهوم با نامی معین، راوی داستان است که تا پایان مقامه‌ها ثابت و بدون تغییر باقی می‌ماند. برای مثال: در مقامات بدیع‌الزمان همدانی، «عیسی بن هشام» - فردی خیالی - راوی است. طرز بیان و روایت حکایات نیز کلیشه‌ای و یکنواخت است.

در مقامات حمیدی یکی از دوستان تخیلی نویسنده، نقش راوی داستان را به عهده دارد که به طور ناشناس داستان‌ها را بیان می‌کند: «حکایت کرد مرا دوستی» در هر مقامه این راوی عوض می‌شود بدون اینکه نامی برای او بیان شود و یا خواننده درباره او چیزی بداند.

قهرمان در مقامات حمیدی

یکی دیگر از ویژگی‌های مقامه، قهرمان‌پردازی و تعدد شخصیت است که در مقامات عربی شخص خاصی قهرمان می‌باشد. برای مثال: در مقامات بدیع‌الزمان شخصی به نام «ابوالفتح اسکندری» قهرمان است که باز هم فردی تخیلی است.

قهرمان در مقامات حمیدی غالباً پیری ژنده‌پوش، خوش‌برخورد و خوش‌سخن است. (همان: ۱۰۶) این قهرمان تخیلی به طور مبهم و کلی در پوشش پیر، جوان، پسر، پدر و حتی یک

بحث و نتیجه‌گیری

مقامه‌نویسی یکی از شیوه‌های نویسندگی است که به‌رغم انتقاداتی که از آن شده است و بسیاری از آنها نیز پذیرفتنی و غیر قابل انکار می‌باشد ولی از جنبه ادبی قابل اعتنا است و اهمیت فراوانی دارد. نویسندگان در این نوع نوشته‌ها سخن را از حد یک سخن معمولی بسیار فراتر برده و با هنرورزی خویش آن را به شعر نزدیک کرده است تا حدی که این نوع نثر با شعر یک قدم بیشتر فاصله ندارد و حتی در بسیاری موارد ارزش و درجه آن با شعر هم‌سان و هم‌تراز می‌گردد.

مقامه‌نویسی را با آثار ادبی مکتب پاراناسین در اروپا می‌توان مقایسه کرد که بر شعار «هنر برای هنر» تأکید می‌ورزیدند و ساختار هنری کلام برای آنان اهمیت بسیار زیادی داشت. به اعتقاد آنها تنها چیزی زیباست که به درد کاری نمی‌خورد و هدفی را دنبال نمی‌کند. هر چیزی که سودی دارد، زشت است چون یکی از نیازمندی‌ها را بیان می‌کند و نیازمندی‌های انسان همه پست و نفرت‌انگیز است. از این دیدگاه می‌توانیم بگوییم که مهم‌ترین فایده مقامات، لذت

بردن خواننده از هنرنمایی‌های ادبی و ساختار هنری آن است. نویسندگان نیز پیوسته سعی می‌کنند با سخن‌پردازی‌های بدیع و هنری خویش و با تکلف‌های فضل‌فروشانه خویش خواننده را به اعجاب و شگفتی وا دارد.

خواننده اغلب از این گونه نوشته‌ها به التذاذ ادبی دست می‌یابد. در بسیاری موارد اگر لفظ‌پردازی‌ها، سجع، جناس، موازنه و سایر تکلف‌های ادبی را از مقامات عربی کنار بزنیم دیگر چیزی باقی نخواهد ماند که به خواننده لذت ببخشد. از این رو بسیاری از آثاری که به نثر فنی و متکلف نوشته شده‌اند و جوهره هنری و ادبی در آنها بالاست وقتی که به نثر ساده و روان بازگردانی می‌شوند، خوانندگان زیادی را از دست می‌دهد. اما حمیدی ضمن توجه به ساختار ادبی و هنرنمایی در این حیطه از محتوا نیز غافل نبوده است. او با بیان مضامین گوناگون و متنوع از حلقه تقلید فراتر رفته و بسیاری از نقص‌ها و کاستی‌های موجود در مقامات عربی را برطرف نموده و سبک مقامات خود را از آنها متمایز نموده است.

منابع

بلخی، قاضی حمیدالدین (۱۳۶۵). *مقامات حمیدی*. تصحیح رضا انزابی‌نژاد. چاپ اول. تهران: بهار، محمدتقی (۱۳۷۳). *سبک‌شناسی*. ج ۲. تهران: امیرکبیر.

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۶). *تاریخ بیهقی*. دانش‌پژوه، منوچهر. تهران: انتشارات هیرمند.

ابراهیمی حریری، فارس (۱۳۴۶). *مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن*. تهران: اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۳). *حکایت شیخ صنعان*. تهران: اساطیر.

_____ (۱۳۸۶). *فرهنگ یافته‌های ادبی از متون پیشین*. ج اول. مشهد: سخن‌گستر.

- جمشیدی، لیلی و حسن دادخواه (۱۳۸۷). «عنصر صحنه در مقامات حریری و مقامات حمیدی». فصلنامه کاووش نامه. سال نهم. ویژه نامه عربی. ضمیمه شماره ۱۷. صص ۳۱-۹.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۶۴). *گزیده‌ای از نثرهای مصنوع و مزین*. دانشگاه تهران.
- حریری، مقامات (۱۳۶۵). *ترجمه علی رواقی*. تهران. خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۲۵۳۷). *تحفه العراقین*. تصحیح یحیی قریب. تهران: امیرکبیر.
- خطیبی، حسین (۱۳۷۵). *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: زوار.
- رهنماخرمی، ذوالفقار (۱۳۸۵). *پژوهشی کوتاه در مقامه نویسی*. سبزوار: آژند.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). *نقد ادبی*. چ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- زهیر، ابن ابی سلمی (۱۹۹۵ م). *دیوان*. بیروت: دارالفکر.
- ستوده، غلامرضا و محمدباقر شهرامی (زمستان مجلد اول). کتابفروشی فروغی.
- ۱۳۸۸). «تفاوت سبک شخصی مقامات حمیدی و حریری». *بهار ادب*. سال دوم. شماره چهارم. صص ۱۴-۱.
- سعیدی (۱۳۶۹). *گلستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی. چ دوم. تهران: دیبا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۴). *سبک شناسی نثر*. تهران. مرادی، محمدهادی «فن المقامات، النشاه و التطور، درسه و تحلیل»، *التراث الادبی، السنه الاولی، العدد الرابع، صص ۱۳۴-۱۲۳*.
- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. چ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- نبی‌لو، علیرضا (تابستان ۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی عناصر داستان در مقامات حریری و مقامات حمیدی». *نشریه ادبیات تطبیقی*. دانشگاه شهید باهنر کرمان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال دوم شماره ۴. صص ۲۵۷-۲۲۷.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۲). *در پیرامون تاریخ بیبتهی*. مجلد اول. کتابفروشی فروغی.